سپاس بیقیاس حضرت اکبرؔ

گرامی سالہ بابت اثنا و مقالہ درایت آگاہی

بسم الله الرحمن الرحیم

ما قولهم رحمهم الله تعالی درین صورت که نماز آدینه در شهر واحد بمواضع متعدده جائزست یا نه بعضی از علما
میگویند که مفتی به و ظاهر الروایت جوازش در یکجاست و تا ثلاثه مکروه تحریمی ست و زائد از آن اصلا درست نیست
و بر دعوی خود دلائل بیشمار و روایات بسیار در فتواهای خود تحریر کرده اند و میفرمایند که روایت جواز
تعدد تا ثلثه از امام اعظم و محمد رحمهما الله که امام سرخسی و صاحب کنز و زیلعی و ابن همام صاحب فتح القدیر
و مفتی ثقلین و صاحب بحر الرائق و غیرهم بیان کرده مذهب صحیح قرار داده اند محض ظن و تخمین ایشان است
و محض خطاست و اصلا این نسبت با امام ثابت نیست و پیشوای این خطا امام سرخسی ست و باقیان بپیرویش خطا پیما
کرده برین خطا رفته اند چرا که ایشان این قول را با بحنیفه از کدام تصنیف یا از کتب اصحاب وی نسبت ساخته اند
و در هیچ کتاب شاگردان امام اعظم نیست و ظاهر الروایت هم در آن ورود نیافته و بودن این روایت
از طبقه سابعه اظهر من الشمس است که رطب و یابس را جمع میکنند و در حق ایشان در طبقات الفقها وارد است
فویل لهم و ویل لمن قلدهم و اصلا در کتابی تصحیح بر جواز زیادت از ثلثه نیست این مقوله ایشان
و چون مراجعت بکتب فقه نموده میشود روایات مختلفه بنظر می آید که رای ما قاصر بر امر واحد استقرار

تنقیح و تحقیق این مقدمه که از شعائر اسلام ست احدی از فضلای کاملین متوجه نمیشود و در صورت نیافته بود
عدم جواز زاید از مواضع ثلثه کمال حیف ست که این نماز را که عید مومنین قرار داده اند علمای معتبرین و
فقهای محدثین هم همه یار و انصار سوای حرمین الشریفین بمواضع کثیره گزارده برباد داده باشند
و نعوذ بالله اکابر سلف کار را عن کار بر نفی اقتفا کرده بر این مسئله مطلع نشدند یا عمدا بدینی را شعار خود
نموده اعمال خود را رایگان کردند حالا که بحکم الدین نصیحة و بموجب حدیث شریف من سئل عن
علم علمه ثم کتمه الجم یوم القیمة بلجام من نار امر که در ینباب محقق و منقح باشد شناسیه عنایت
بتصحیح روایات معتبره زیب قلم فرمایند و چند روایت منع تعدد از فتوای مدعی توحد جدا گانه
نوشته شد بر تقدیر عدم تسلیم جوابش نیز نوشته شود بینوا توجروا الجواب فی الواقع درین مسئله اختلاف
و نیز امام اعظم درینباب چهار روایت منقول بلکه بعضی بر آنند که از امام درینباب و ایمی اصلا نیست
اما معتبر و مذهب صحیح و معمول به آنست که تعدد جمعه در شهر واحد بمواضع کثیره مطلقا جایز ست و
فقهای محدثین و ائمه معتبرین درینباب بعد ملاحظه روایات اربعه و مقوله مانعین تعدد و حکایت انکار
و اقوال دیگر ائمه کبار چنان احقاق حق فرموده روایت جواز تعدد مطلق را اگرچه زاید بر ثلثه باشد ترجیح
و قوت داده و محاکمه و قول فیصل ساخته مذهب صحیح قرار داده اند که حالیا کسی از متتبعان فقه و
علمای دیندار مجال انکار نمانده پس شخصی که این روایت را معتبر نمیداند یا غافل ست از تحقیق مذکور فلیتفکر یا
از راه نفسانیت امری دیگر خلاف شرع منظور دارد فلیحذر حفظنا الله تعالی و ایاه عن ذلک و ما علینا الا
البلاغ ـــــه من انچه شرط بلاغست با تو میگویم تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال تفصیلش آنکه شعرانی
در میزان خود می آرد لیس للامام ابی حنیفة فی المسئلة شیئ و کذا فی رحمة الامة فی اختلاف الائمة
اما مخفی نماند که این قول نفی ست اقوال راویان دیگر مثبت و قول نافی بمقابله مثبتین اعتبار ندارد و کذا فی
مدینة العلوم و معدن الیواقیت و غیرهما و از اینجاست که شهادت بر عدم مقبول نیست پس قول مذکور شانی

الاعتبار است تا روایت اولی آنکه در غیر یک جا درست نیست پس بعضی فقها مشروط کرده اند این بعدم
وقوع حاجت و بعضی مطلق گذاشته اند و ظاهر الروایت اظهر و صحیح از امام اعظم نیز نقل کرده اند و لهذا
بعضی از علما این بیان روایت اسطلقا مفتی به دانسته شواهدش را در فتواهای مجمعه خود چنین آورده اند
در جواهر اخلاطی می آرد لا بأس بالجمعة في موضعين او ثلثة في مصر عند الشيخين
وعن الامام روايتان فيه والاظهر انه لا يجوز هو الصحيح انتهى و علامه حلبی در شرح کبیر
منیة المصلی می آرد انما يجوز اقامة الجمعة في المصر في موضع واحد لا اكثر في ظاهر
الرواية عن ابي حنيفة انتهى و علامه مذکور در شرح کبیرش می آرد اقامة الجمعة في مواضع
او اكثر من مصر واحد في جوامع الفقه عن ابي حنيفة روايتان والاظهر عدم
جوازها انتهى و در شمنی شرح مختصر وقایه مسطور است عن ابي حنيفة لا يجوز في اكثر من موضع
واحد لان الجمعة من اعلام الدين لا يجوز تقليلها وفي جوازها مكانين تقليلها
انتهى و در فتح القدير مذکور است اصله عند ابي حنيفة لا يجوز تعددها في مصر واحد انتهى
و در در مختار مسطور است ان المساجد تغلق يوم الجمعة الا الجامع انتهى و در رحمة الامة
می آرد قال الطحاوي الصحيح من مذهبنا انه لا يجوز اقامة الجمعة في اكثر من موضع
واحد في المصر انتهى و در برهان شرح مواهب الرحمن می آرد لا يجوز في مصر واحد
الا في جامع واحد انتهى و در میزان میگوید ومن ذلك قول الائمة الاربعة انه
لا يجوز تعدد الجمعة في بلد الا اذا كثروا وعسر اجتماعهم في مكان واحد قال الشافعي
واذا اقيمت في جوامع فالقديم اولى وايضا فيه وقد كتب الامام عمر بن الخطاب
لبعض عماله اقيموا الجماعة في مساجدكم فاذا كان يوم الجمعة فاجتمعوا كلكم
خلف امام واحد وايضا فيه فقدها الثلمان الذين يعرقون على قبور الاموات

والابواب فلوس يخطبون ويصلون بالناس الجمعة من غير نكير مع ان مذاهب
الائمة يقتضي ان جواز التعدد مشروط بالحاجة و در اختيار شرح مختار میگوید قال
ابو حنيفة لا يجوز الا في موضع واحد لانه المتوارث ولانه لو جاز في مواضع
لجاز في جميع المساجد فانه ممتنع و در مجالس الابرار مذکور است في ظاهر الرواية عن ابي حنيفة
انه لا يجوز اقامتها في مصر الا في موضع واحد فان ادي في موضعين او الجمعة
لمن تحريمها وقيل فراغا وقيل فيهما وان لم يعلم ايهما الاول بطل صلوة الكل
وفي رواية عنه وهو قول محمد يجوز اقامتها في مواضع متعددة انتهى اشتباه بعض
از قائلين توحد جمعه لیکن مخفی نماند که در استشهاد پیش این شواهد تدلیس و تغلیط در دین واقع شده
مستدل عمل بر مثل لا تقربوا الصلوة کرده تفصیلش آنکه در جواهر اخلاطی بعد عبارت منقوله مسطور است
وعن القاضي في الموضعين دون الثلث هو الاصح يعنی روایت دیگر امام اعظم نقل
قاضی ابی یوسف جواز جمعه دو جاست و این روایت صحیح تر است از روایت توحد که پیشتر گذشت پس معلوم
شد که نزد صاحب جواهر اخلاطی روایت توحد صحیح و بهتر نیست پس استناد بقولش بر توحد چگونه درست
باشد اگرچه این قول صاحب فتاوای مذکور یعنی دون الثلث مفتی به نیست لیکن کلام در نفی توحد
است و حاصل و همچنین علامه حلبی در شرح صغیر منیة المصلی بعد عبارت منقوله قائل توحد مذکور میگوید
وعنه كقول محمد انها تجوز في مواضع متعددة قيل هو الاصح و در شرح کبیر بعد عبارت
منقوله قائل توحد از مبسوط شمس الائمة می آرد صحیح آنست که نزد ابو حنیفه و محمد جمعه در موضعین اکثر جائز
است عبارتش بعینها در ذیل روایات اربعه مذکور خواهد شد و همچنین مستدل مذکور روایت ثانی از کلام
شمنی آورده که نزد خودش معتبر نیست بل اراجح نزدش روایت اول است چنانکه میگوید والاظهر
اربع روايات اولها عن ابي حنيفة ومحمد وهو اصحها الجواز مطلقا سواء كان التعدد في

موضعین او اکثر انتهی کما یجیئ و همچنین در فتح القدیر نیز بعد عبارت منقوله قائل توحد قول شمس الائمه
سرخسی ذکر کرده صحیح و ماخوذ به قرار داده کما ستطلع علیک همچنین ست حال عبارت در مختار که خودش
در باب روایت مرجح نقل و مطلق گفته كُلُّ ذَلِكَ خِلَافُ الْمَذْهَبِ فَلَا يُعَوَّلُ عَلَيْهِ كما يجيئ
این چنین صاحب در مختار خود روایت توحد را که تعلیق ابواب مساجد غیر جامع است در زاویه ... برای ... سند
مستند و خلاف مذهب گفته حالیا قابل احتجاج و استناد نمانده و فاضل طحطاوی در ... و رد ...
در مختار در حاشیه خود میگوید مراد از مساجد در قوله ان المساجد تغلق یوم الجمعة الا الجامع ...
که در ان جمعه ... مراد از جامع هر چه در ان جمعه گزارند یعنی اگرچه بسیار باشد و همچنین بعد عبارت
منقوله قائل توحد از رحمة الامه مذکور ست إِلَّا أَنْ اِنْتَهَى الْاِجْتِمَاعُ لِكِبَرِ الْمِصْرِ فَيَجُوزُ فِي الْمَوْضِعَيْنِ
وَإِذَا دَعَتِ الْحَاجَةُ إِلَى أَكْثَرِهَا انتهى پس مدعی توحد مستثنی منه را ذکر کرده و مستثنی را حذف ساخته
بلکه در رحمة الامه می آرد وَالرَّاجِحُ مِنْ مَذْهَبِ الشَّافِعِيَّةِ أَنَّ الْبَلَدَ إِذَا كَبُرَ وَعَسُرَ اجْتِمَاعُ أَهْلِهِ
فِي مَوْضِعٍ وَاحِدٍ جَازَ إِقَامَةُ جُمُعَةٍ أُخْرَى بَلْ يَجُوزُ التَّعَدُّدُ بِحَسَبِ الْحَاجَةِ وَقَالَ دَاوُدُ
الْجُمُعَةُ كَسَائِرِ الصَّلَوَاتِ لِأَهْلِ الْبَلَدِ أَنْ يُصَلُّوهَا فِي مَسَاجِدِهِمْ انتهى و ازین قول
دعوی قائل توحد مذکور بعدم جواز تعدد نزد ائمه اربعه نیز باطل شد و همچنین ست حال عبارت برهان که
خودش اولا جواز تعدد را بمواضع کثیره در شهر واحد مذهب صحیح امام ابو حنیفه و قول امام محمد ذکر کرده بعده
گفته و فی روایة لا یجوز انتهى کما ستطلع علی عبارته بعینها فی الروایة الرابعة و استدلال بقول شعرانی کرده نیز مفید
مدعایش نیست چرا که او عدم جواز تعدد را منحصر در عدم حاجت یعنی تعسر اجتماع در مکان واحد از شهر ساخته و
در مثل شهرهای کلان ایم عدم حاجت ممنوع آری مضمون خطبه منقول حضرت عمر رض جانب بعض عمال و الات مدعا
دارد لیکن معتبر نزد صاحب میزان نیز جواز تعدد مطلق ست چنانچه معلوم خواهی کرد که مستدل از سه جا عبارت
شعرانی آورده و عبارت ثالث را که مضر مدعایش بود از درمیان جا انداخته کما ستقف علیه فی الروایة الرابعة

بالجمله روایت توحد قطع نظر از دلائل و روایات دیگر بیشتر از آن کتب به اسناد که قائل به تعدد اند پیش ما
آورده و باقی را گذاشته مرجوح و نامقبول است و عمل بر روایت مرجوحه با وجود راجحه ممنوع کما هو
مصرح فی موضعه اما مرجوحیت قول صاحب اختیار ظاهر است چه لا نسلم که ممنوع نمیدانی که جواز
تعدد در دو جا مسلم [illegible] جمیع جهات همچنانکه قول ابی یوسف است کما اطلع علیه و بر تقدیر تسلیم بطلان لازم
[illegible] مسلم نیست [illegible] مذهب ابی داود کما مر و نیز توارث ظاهر المنع است چه در عهد امام ابو یوسف در بغداد
تعدد ثابت بود اما از قول صاحب مجالس اگرچه بظاهر مرجوحیت تعدد معلوم میشود لیکن چون مذهب
معتمد علیه بود نقلش از طرق و اسناد معتبره دیگر ثابت است چنانچه خواهی دانست مرجوحیت باقی
نماند و قطع نظر ازین طریقه صاحب مجالس طریقه واعظانست که مستحب را واجب نکرده و مکروه
را حرام قرار میدهند همچنانکه بر واقف مسائل مخفی نیست اما روایت ثانیه مطابق قول قاضی ابی یوسف
آنکه در دو جا روا است و بس و این روایت را نیز بعضی اصح و مفتی به گفته اند در جواهر اخلاطی مذکور است
وَعَنِ الْقَاضِي فِي الْمَوْضِعَيْنِ دُونَ الثَّلٰثِ وَهُوَ الْاَصَحُّ وَعَنِ الشَّيْبَانِيِّ اَنَّهُ لَا تُجْمَعُ اَكْثَرُ
مِنَ الْمَسْجِدَيْنِ وَعَلَيْهِ الْفَتْوٰى کما مر و در خلاصه مسطور است اِقَامَةُ الْجُمُعَةِ فِي الْمِصْرِ فِي مَوْضِعَيْنِ
يَجُوْزُ عِنْدَ اَبِيْ حَنِيْفَةَ وَاَبِيْ يُوْسُفَ وَلَا يَجُوْزُ فِيْ ثَلٰثَةِ مَوَاضِعَ و روایت ثالثه آنکه تا دو جا
بشرط حیلولت نهر و بلده کبیر جائز است و بس اما این هر دو روایت نیز معمول و مفتی به نیست و اقوال مشتبهه
روایت ثالثه و مرجوحیت ثانیه و ثالثه در ذیل رجحان روایت رابعه بیان خواهد شد روایت چهارم
آنکه تعدد بمواضع کثیره مطلقا روا است این روایت بر اقوال صحیحه مذهب معتمد علیه ظاهر الروایت صحیح
مراجح و معمول بها است کما فی الشمنی شرح المختصر لَوْ اُقِيْمَتِ الْجُمُعَةُ فِيْ مِصْرٍ فِيْ مَوَاضِعَ فَفِي الْكُلِّ
اَرْبَعُ رِوَايَاتٍ وَاَصَحُّهَا عَنْ اَبِيْ حَنِيْفَةَ وَمُحَمَّدٍ وَهُوَ قَوْلُهُمَا الْجَوَازُ سَوَاءٌ كَانَ التَّعَدُّدُ فِيْ مَوْضِعَيْنِ
اَوْ اَكْثَرَ لِاَنَّ فِيْ عَدَمِ جَوَازِ تَعَدُّدِهَا حَرَجًا وَالْحَرَجُ مَدْفُوْعٌ فَصَارَتْ كَصَلٰوةِ الْعِيْدِ اَيْضًا

عن ابي حنيفة لا يجوز في اكثر من موضع واحد لان الجمعة من اعلام الدين لا يجوز
تقليل جماعتها وفي جوازها مكانين تقليلها ثالثها عن ابي حنيفة وصاحبيه يجوز
في موضعين لا غير نظرا الى وجهي روايتين الاوليين رابعها عن ابي يوسف في موضعين
اذا كان المصر كبيرا او حال بين الخطبتين نهر كبغداد وفي شرح المجمع ان ابا يوسف
رجع الى هذه الرواية الى اخر ما نقل قول المحيط ان وقعتا معا بطلتا لان المفسد
يفوت او يختل بالاقامة في موضعين انتهى وازين كلام معلوم شد كه صاحب بحر بلا
نظر واطلاع بر منقوله بالتعين تعدد جواز تعدد مطلق را اصح دانسته زيراكه اولا انچه نزدش معتبر بود واگر چه
حكم بر اصحيت وي ساخته ودر آخر همه اقوال قول صاحب محيط رضي الدين سرخسي الطور مرجوح نقل
كرده معهذا اقول مذكور نيز روايتيست از روايات اربعه مذكوره كه از انها روايت تعدد مطلق صحيحتر است
معهذا صاحب طبقات در حال صاحب محيط ميگويد قد وصل الى خدمة رجال التاسعة بل الثامنة
ونيز درين كتابست كه گروهي آنرا بتقصير منسوب كردند وگفتند كه محيط نيز تصنيفش نيست بلكه از رسائل
وي صاحب بدايع ست كه بنام خود برسته وبيشتر مردم تصحيفش بجاهاي متعدده كرفتند مثل آنكه حيار را جائز خوانده تا
آنكه از مدرسه حلبيه معزول شده راه دمشق پيش گرفت ودر تبيين الحقائق شرح كنز الدقائق تاليف حافظ
زيلعي مذكورست اي تؤدي الجمعة في مصر واحد في مواضع كثيرة وهو قول ابي حنيفة و
محمد وهو الاصح لان في الاجتماع في موضع واحد في مدينة كبيرة حرجا وهو مدفوع
وروي عن ابي حنيفة انه لا يجوز الا في موضع واحد فان اديت في موضعين او
اكثر فالجمعة للاولين تحريمة وقيل فراغا وقيل فيهما جميعا وقيل يجوز في موضعين
ولا يجوز في اكثر وهو رواية عن ابي يوسف ومحمد وقد روي عن ابي يوسف انها
لا يجوز الا في واحد الا ان يكون بينهما نهر عظيم كدجلة وعنه انها تجوز اذا كان

[illegible]

عليه جسر وروي انه كان يأمر برفع الجسر في بغداد وقت الصلوة لئلا يكون كمصرين
انتهى بالجملة از كلام شمس زيلعي ثابت شد كه از امام اعظم در ينباب چهار روايت است صحيح آنها جواز تعدد
مطلق است قول امام محمد بن حسن است وعيني شرح كنز مي آرد تؤدى الجمعة في مصر واحد في
مواضع متعددة عند ابي حنيفة في الصحيح وهو قول محمد والشافعي ومالك وعن ابي حنيفة
لا يجوز الا في موضع واحد وهو قول احمد انتهى ودر برهان شرح مواهب الرحمن مي آرد
تؤدى اي الجمعة في مواضع كثيرة في مصر واحد جائز عند ابي حنيفة قال السرخسي
في الصحيح من مذهبه وبه قال محمد وفي رواية لا يجوز في مصر واحد الا في جامع
واحد انتهى پس قوله في رواية لا يجوز آه در مقابله في الصحيح من مذهبه دلالت بر مرجوحيت روايت عدم
جواز تعدد بود پس خلاف شد قول صحيح وازو همدرين كتاب است وجه رواية المنع انها سميت جمعة لاستدعائها
الجماعات اليها فلا يجوز التفريق ووجه الصحيح اطلاق لا جمعة الا في مصر شرط المصر
لاقامتها وانه موجود في حق كل فريق انتهى ومراد از سرخسي در عبارت صاحب برهان
شمس الائمة سرخسي صاحب مبسوط است كه از طبقه ثالثه واز جمله مجتهدين في المسائل است حساب
محيط كما يجي ودر فتح القدير بعد روايت حد آورده وعن محمد يجوز تعددها مطلقا وروي
عن ابي حنيفة ولهذا قال السرخسي الصحيح من مذهب ابي حنيفة جواز اقامتها في مصر
واحد في مسجدين واكثر وبه ناخذ لاطلاق لا جمعة الا في مصر شرط المصر فاذا تحقق
في كل منها وجه رواية المنع انها سميت جمعة لاستدعائها الجماعات فهي جامعة و
الاصح الاول خصوصا اذا كان المصر كبيرا كمصرنا فان في الزام اتحاد الموضع الواحد
حرجا بينا لاستدعائه تطويل المسافة على الاكثر مع ان الوجه المذكور مما يتسلط عليه
المنع انتهى ازين كلام محقق شد كه علت صحيح آنست كه شهر جاده ينجا [illegible]

و مواضع كثيره و هر فريق متحقق است وليكن بر توجيه مى آرند كه جمعه جامع جماعتهاست ممنوعست زيراكه در جاى متعدد

نيز صادق است كه في الجملة جامع جماعات است و جامع جميع جماعات بودن ضرورت ندارد و نيز در فتح القدير است

تحت قول الهداية الجمعة جامعة للجماعات هذا الوجه هو مبني على عدم جواز تعدد الجمعة في

المصر الواحد وعلى الرواية المختارة للسرخسي وغيره من جواز تعددها فوجهه أنه آه و

إذا اتصلت إقامتها في المصر على قول محمد وهو المفتى به انتهى و در عيني شرح هدايه مى آرد وفي المبسوط الصحيح من مذهب أبي حنيفة

ومحمد بجواز الجمعة في مصر في موضعين وأكثر انتهى و در درر غرر مى آرد جازت الجمعة في مواضع

من مصر وهو قول أبي حنيفة ومحمد وهو الأصح لأن في الاجتماع في موضع واحد في

مدينة كبيرة حرجا بينا وهو مدفوع انتهى و در بحر الرائق مى آرد وتؤدى في مصر في مواضع

أي يصح أداء الجمعة في مصر واحد بمواضع كثيرة وهو قول أبي حنيفة ومحمد وهو الأصح

لأن في الاجتماع في موضع واحد في مدينة كبيرة حرجا بينا وهو مدفوع كذا ذكره

الشارح وذكر الإمام السرخسي أن الصحيح من مذهب أبي حنيفة جواز إقامتها في مصر واحد في

مسجدين وأكثر وبه نأخذ لإطلاق لا جمعة إلا في مصر شرط المصر فقط وفي فتح القدير

الأصح الجواز خصوصا إذا كان مصرا كبيرا كمصر فإن في إلزام اتحاد الموضع حرجا

بينا لاستدعائه تطويل المسافة على الأكثر وذكر في باب الإمامة أن الفتوى على جواز

التعدد مطلقا وبما ذكرناه اندفع ما في البدائع من أن ظاهر الرواية جوازها في موضعين

ولا يجوز في أكثر من ذلك وعليه الاعتماد انتهى فإن المذهب الجواز مطلقا وإذا علمت هذا فما

في القنية ولما ابتلي أهل مرو بإقامة الجمعتين بها مع اختلاف العلماء في جوازهما ففي

قول أبي يوسف والشافعي ومن تابعهما باطلتان إن وقعتا معا وإلا فجمعة المسبوقين

باطلة أمر أئمتهم بأداء الأربع بعد الجمعة حتما احتياطا ثم اختلفوا في نيتها فقيل ينوي

السنة وقيل ينوي ظهر يومه وقيل ينوي آخر ظهر عليه وهو الاحسن لانه لو لم
تجز الجمعة فعليه الظهر وان جازت اجزأته الاربع عن ظهر فائت عليه قلت والاحوط
ان يقول نويت آخر ظهر ادركت وقته ولم اصله بعد لان ظهر يومه انما يجب عليه بآخر
الوقت في ظاهر المذهب مبني كله على القول الضعيف المخالف للمذهب فليس الاحتياط
في فعلها لان الاحتياط العمل باقوى الدليلين وقد علمت ان مقتضى الدليل هو الاطلاق واما ما
استدل به لمنع التعدد من انها سميت جمعة لاستدعائها الجماعات فهي جامعة لها فلا يفيده
لانه حاصل مع التعدد ولهذا قال العلامة ابن حجر في التحفة في تعدد الجمعة لا يقال
ان القول بالاجتماع المطلق قول بالاحتياط وهو متعين في مثله ليخرج به المكلف عن عهدة
ما كلف به بيقين لان الاجتماع اخص من مطلق الاجتماع ووجود الاخص يستلزم وجود الاعم
من غير عكس ولان الاحتياط هو العمل باقوى الدليلين ولم يوجد دليل عدم جواز التعدد
بل قضية الضرورة عدم اشتراطه وقد قال الله تعالى لا يكلف الله نفسا الا وسعها وقال الله
تعالى وما جعل عليكم في الدين من حرج انتهى وازين كلام صاحب البحر الرائق ثابت شد كه قول صاحب
بدائع كه ظاهر الرواية منحصر جواز جمعه در دو جاست اين قول معتمد نيست غلط است زيرا كه مذهب حنفيه آن است
باشد كه جوازش على الاطلاق است آنچه مردم گفتند كه چهار ركعت احتياطا بعد جمعه گزارد مبنى بر خلاف مذهب
قول ضعيف است زيرا كه چون جمعه بنا بر قرارداد مذهب بمواضع كثيره على الاطلاق صحيح است فلا حاجة اليه
اين قول صاحب بحر صحيح است يعني كه مواضع كثيره هر قدر كه باشد شده اند بالجمله صاحب بحر تعدد مطلق را
مذهب قرار داده واقوال ديگر را خود مردود ساخته وچون در اعتبار صاحب بحر كسي را مجال انكار نيست
پس حاليا كسي را از ابناء زمان حاجت ترجيح روايت باقي نماند در نهر الفائق مي نگارد تؤدى
الجمعة في مصر في مواضع منه رواه محمد عن الامام وهو الصحيح وفي باب الامامة من

القدیم علیه الفتوی دفعاً للحرج اللازم من الزام الاجتماع فی موضع واحد خصوصاً اذا کان
مصراً کبیراً کمصرنا انتهی و همچنین است در فتاوی عالمگیری که پانصد علما اتفاق کرده روایات
مفتی بها و معتمده را از ان جمع کرده ضعاف را ساقط الاعتبار ساخته اند و عالمگیر تجویز علمای مذکور حکم
داده بود هر که بر خلاف وایش عمل کند بغضب سلطانی گرفتار خواهد شد و همچنین [illegible] شده چنانچه مولانا شاه
عبد العزیز دهلوی رحمة الله علیه بر همین تصحیح کرده اند و عبارتش اینست تؤدی الجمعة فی مصر واحد
فی مواضع کثیرة وهو قول ابی حنیفة ومحمد وهو الاصح وذکر الامام السرخسی انه الصحیح من
مذهب ابی حنیفة وبه ناخذ انتهی و هکذا فی عجائب البرکات در رحمة الامة می آرد فیجوز تعددها
واذا دعت الحاجة الی الکثرة جاز چنانچه گذشت و در شرح کبیر منیة المصلی بعد ذکر روایات مذکوره
قال شمس الائمة السرخسی فی المبسوط الصحیح من قول ابی حنیفة ومحمد جوازها و همدرین کتاب
در ذکر دلیل ابی یوسف و طرفین میگوید له ان اقامة الجمعة من اعلام الدین فلا یجوز تقلیلها
وفی اقامتها باکثر من موضعین تقلیلها ولهما ان الشرط المصر الجامع وهو موجود فی کل فریق
ولان فی المصر فی موضع او موضعین حرجاً فی المدینة الکبیرة وهو مندفع وقد یکون
فیه تهییج الفتنة کان یکون بین اهل مصر اختلاف بحیث تقوی الفتنة باجتماعهم وقد
امرنا بتسکینها انتهی و نیز ابراهیم حلبی در ملتقی الابحر جامع متون اربعه میگوید تصح فی مصر فی مواضع
هو الصحیح انتهی و در درمختار می آرد تؤدی فی مصر واحد بمواضع کثیرة مطلقاً علی
المذهب علیه الفتوی شرح المجمع للعینی وامامة فتح القدیر دفعاً للحرج وعلی المرجح
فالجمعة لمن سبق تحریمة وتفسد بالمعیة والاشتباه فیصلی بعدها آخر ظهر ولکن
ذلک خلاف المذهب فلا یعول علیه انتهی و در طحطاوی حاشیه درمختار تحت قوله مطلقاً
مذکور است سواء کان هناک ضرورة او لا فصل بین جانبی البلد نهر او لا تحت قوله علی المذ

مراد الاطلاق في الخبر وهو لا جمعة الا في مصر فشرط المصر فقط تحت قوله تعالى الجمعة يكون
لان في الزام اتحاد الموضع حرجا بينا لاستدعائه تطويل المسافة على اكثر الحاضرين لم
يوجد دليل عدم جواز التعدد بل قضية الضرورة عدم اشتراطه لاسيما اذا كان مصرا كبيرا
كمصرنا انتهى شرح النقاية وتؤدى الجمعة في مصر واحد بمواضع كثيرة وبه جزم في الكنز
وهو قول ابي حنيفة ومحمد هو الاصح لان في الاجتماع في موضع واحد في مدينة
كبيرة حرجا بينا وهو مدفوع هكذا افاده الزيلعي وذكر الامام السرخسي ان الصحيح من
مذهب ابي حنيفة جواز اقامتها في مصر واحد في مسجدين واكثر وبه ناخذ لاطلاق لا جمعة
الا في مصر شرط وفي فتح القدير الاصح الجواز مطلقا خصوصا اذا كان مصرا كبيرا فان
في اتحاد الموضع حرجا بينا لاستدعائه تطويل المسافة على الاكثر وذكر في باب الامامة
ان الفتوى على جواز التعدد مطلقا انتهى وذكر في بعض المعتبرات ان ظاهر الرواية
جوازها في موضعين ولا يجوز في اكثر من ذلك وعليه الاعتماد ولكن المذهب
ما ذكرناه وازين قول صاحب منح الغفار نيز تحقيق پيوست كه اگرچه در بعض معتبرات تجويز
جمعه را باعتبار ظاهر الروايت منحصر در دو جا كرده اند ليكن قول مذكور معتبر نيست مخالف مذهب است
جواز تعدد مطلق است در رسائل الاركان تاليف مولانا علامه عبد العلي مرقوم است قال الامام محمد
ورواه عن الامام ابي حنيفة وهذه الرواية هي المختارة وعليه الفتوى انه يجوز تعدد
الجمعة مطلقا اثنين او اكثر وقولهم الجمعة جامعة للجماعات ان ارادوا الجماعات التي
لغير الجمعة فمسلم ولا يلزم منه نفي التعدد وان ارادوا انها جامعة للجماعات كلها
باسرها بان لا يصح لها الا جماعة واحدة فهو ممنوع لا بد له من اتيانه بدليل ولنا ما روي
عن امير المؤمنين علي رضي الله تعالى عنه انه امر بتعدد الجمعة وهذا الاثر صحيح صححه ابن تيمية في منهاج

السنة انتهى بالجمله از تصریحات این ائمه کبار کالشمس علی رابعة النهار متحقق شد که مذهب مفتی به و معتمد و اصح
صحیح و ماخوذ به جواز تعدد جمعه بمواضع کثیرة علی الاطلاق است و هرچه خلاف آنست خلاف مذهب و
غیر معمول است و شک نیست که لفظ مواضع کثیره و مواضع متعدده و اثنین او اکثر نص قطعیست در شمول
زائد از ثلثه چه لفظ مواضع خودش صیغه جمع کثرتست که صدقش بر همه افراد جمع برابر و کمتر نزد بیشتر اهل
از فخر الاسلام بزدوی و تابعانش که اکثر قائلین مواضع کثیره نیز از ایشانند کما لا یخفی [illegible]
حالانکه جمع منکر عامست بعموم اصول فقه که عموم و شمول افراد دران معتبرست و تخصیص ثلثه و اثنین
دران بجاست خصوص توصیف مواضع بکثیره یا متعدده بحکم النکرة الموصوفة بصفة عامة تفید العموم
تقرر فی الاصول و تقییدش بقوله مطلقا ادل دلیل بر عموم و شمول مذکورست و نیز مراد [illegible]
بقرینه تقابل موضعین سوای موضعین است ثلثه باشند یا زائد و مقصود ازین کلام نفی قول امام ابی یوسف
است کما هو الظاهر و علاوه ازین دلائل ایشان که بر حقیت این روایت مسطور فرموده اند نیز عموم می خواهند
چه خلاصه دلیل ابن همام و حلبی و صاحب بحر رائق و صاحب نهر و غیرهم آنست که شرط درین امر
مصرست و تحقق مصر در هر فریق موجود و وقوع حاجت علاوه بر آنست پس اگر مدعا نیز عام نباشد تقریب
تام نشود و نیز معلوم شد که وجه روایت توحد یعنی وجه تسمیه جمعه که جامع جماعاتست ممنوع است چه حصر
در صورت تعدد زائد از ثلثه نیز ممکن چنانچه از فتح القدیر و بحر الرائق دانسته شد و نیز وجوه تسمیه جمعه منحصر
درین نیست لما فی شرح العینی علی الهدایة سُمِّيَتْ بذلك لِاجْتِمَاعِ النَّاسِ فيها وقيل لكثرة ما جمع الله
فيها من خصائل الخير وهي اسم شرعي وقيل سُمِّيَتْ بها لأنّ آدم عليه السلام جمع فيها
خلقه وقيل لأنّ المخلوقات تمّت فيها واجتمعت وعن ابن سيرين أنّ أهل المدينة سمّوها
الجمعة وجمعوا قبل أن يقدم رسول الله صلى الله عليه وسلم ونزل سورة الجمعة انتهى و
هر چند بر صاحبان طبائع سلیمه معانی مواضع کثیره و متعدده علی الاطلاق مخفی نیست لیکن چون عامه

مومنین بسبب ابهام بعضی حضرات بدون اطلاع بر تصحیح زائد از تشنه اطمینانی بهم نرسانند لهذا روایات
معتبره در خصوص نوشته میشود در حاشیه شرح کافی مسطور است قوله والصحیح من قول ابی حنیفة ومحمد
انه یجوز اقامة الجمعة فی موضعین واکثر من ذلک قلت اطلاق الاکثر یدل علی جواز
اقامتها وان بلغ عدد مساجدها مأة انتهی وامام زاهدی در شرح قدوری می آرد ولا باس
بان یجمع فی موضعین او ثلثة او اکثر عند محمد ورواية عن ابی حنیفة انتهی وهکذا صحح
شیخ الاسلام فی حاشیته علی شرح الوقایة وعبارتش اینست لا باس بان یجمع فی اکثر من
اثنین انتهی وشیخ عبد الحق دهلوی در شرح صراط المستقیم می آرد نماز عید جائز است گزاردن در شهر در
دو موضع اتفاقا ونزد محمد جائز است در سه موضع نیز اگرچه استخلاف بکند امام وقیاس بر جمعه مقتضی
اکثر از سه نیز میکرد ودر بلده لاهور وبعض بلاد دیگر همچنین میکنند انتهی ودر میزان شعرانی بعد عبارت
منقوله سابق که دلالت بر عدم جواز تعدد عند الائمة الاربعة بدون حاجت دارد منقول است قال
الطحاوی یجوز تعدد الجمعة فی البلد الواحد بحسب الحاجة ولو اکثر من جمعتین وقال
داود الجمعة کسائر الصلوات یجوز لاهل البلد ان یصلوها فی مساجدهم فالاول
وما عطف علیه فیه تخفیف وقول داود مخفف فرجع الامر الی مرتبتی المیزان ووجه
الاول ان امامة الجمعة من منصب الامام الاعظم فکان الصحابة لا یصلون الجمعة
الا خلفه وتبعهم الخلفاء الراشدون علی ذلک فکان کل من جمع بقوم فی مسجد آخر خلاف
المسجد الذی فیه الامام الاعظم اتهمه الناس بهم ویقولون ان فلانا ینازع فی
الامامة فکان یتولد من ذلک فتن کثیرة فسد الائمة هذا الباب الا لعذر یرضی به
الامام الاعظم کضیق مسجده عن جمیع اهل البلد فهذا سبب قول الائمة انه لا یجوز تعدد
الجمعة فی البلد الواحد الا اذا عسر اجتماعهم فی مکان واحد لئلا تبطل صلوة الجمعة التی

كسائر الصلوات وانما ذلك لخوف الفتنة وقد كتب الامام عمر بن الخطاب الى
بعض عماله اقيموا الجماعة في مساجدكم فاذا كان يوم الجمعة فاجتمعوا كلكم خلف امام
واحد انتهى فلما ذهب المعنى الذي هو خوف الفتنة من تعدد الجمعة جاز التعدد
على الاصل في اقامة الجماعة ولعل ذلك مرادنا ونقوله ان الجمعة كسائر الصلوات و
يؤيده عمل الناس بالتعدد في سائر الامصار من غير مبالغة في التفتيش عن [illegible] فهو
لعله مراد الشارع ولو كان التعدد منهيا عنه لا يجوز فعله بحال ولو مع ذلك لو في جمع
واحد ولهذا ادت همة الشارع صلى الله عليه وسلم في التسهيل على امته في جواز التعدد
في سائر الامصار حيث كان اسهل عليهم من الجمع في مكان واحد [illegible]
اعادة بعض الشافعية الجمعة ظهرا بعد السلام من الجمعة مع ان الله تعالى لم يفرض
عليهم يوم الجمعة صلاة الظهر وانما فرض الجمعة فلا يصلى الظهر الا عند العجز عن
تحصيل شروط الجمعة مثلا فالجواب ان وجه ذلك الاحتياط والخروج من شبهة
الخلاف ومنع الائمة التعدد بقطع النظر عما ذكرناه من خوف الفتنة او خوف وقوع
التعدد بغير حاجة كما هو مشاهد في مساجد مصر وغيرها فقد صار العميان الذين
يمرون على قبور الاموات في الابواب بفلوس يخطبون ويصلون بالناس الجمعة من غير نكير
مع ان مذاهب الائمة تقتضي ان جواز التعدد مشروط بالحاجة فكان صلوة الظهر
في غاية الاحتياط وان كانت الجمعة صحيحة على مذهب ح او [illegible] فافهم اينست عبارت
ميزان شعراني بجنسها بغير تصرف كه قائل تو حد بحذف اقوال مخالف مطلب خود بآن استناد كرده بود
والشيخ شعراني چه قدر توسع درين باب جائز ميداند وهمين توسع كذائي متعارف [illegible] امصار
شارع ميسنداد وبين استناد باقوال چيست مفيد مدعاي خود كردن [illegible] اقوال مسلمه اش نظر نينداخت

باستناد به تقبیح حال خطیبان نابینایان مصر که عوض فلوس بر قبور اموات وغیره خطبه میخوانند
وآنرا شعرانی در جواب فعل بعض شافعیه آورده بود کالعلمت راجع گردانیدن جانب مجوزین
تعدد جمعه کمال جرأت وجسارت است حفظنا الله تعالی عن ذلک واز شان عالمان جمیل
مستغرب است واز عشم تصرفاتیست که محدث دهلوی در تحفه از حالات وصفات بعضی از مخالفین نقل
کرده مذکور کلام وخلاصه مرام آنکه چون از تصریحات وتصحیحات ائمه عظام وفقهای کرام تعدد جمعه
بمواضع کثیره مذهب ومفتی به ثابت گردید میباید که لفظ موضعین وثلثه را که در شرح وقایه وغیره
دریں مقام مذکور محمول بر مواضع کثیره کرده شود بقرینه تقابل قول ابی یوسف که حصر در اثنین فرموده
مستفید میشود بعید رحیثی ثلثه رد خلاف آن تمام میشود پس بر اولی ما یجوز به الرد اکتفا کرده ولفظ ثلثه بطریق
مثلاً گفته وبالفرض والتسلیم اگر مراد وش منحصر در ثلثه داشته آید همچنانکه قول صاحب خزانه وغیره
يَجُوْزُ فِي مَوْضِعَيْنِ وَثَلٰثَةٍ وَلَا يَجُوْزُ أَكْثَرَ مِنْ ذٰلِكَ موید آنست پس گویا این روایت خاص است
در مذهب که مقبول ومذهب معمول نیست چنانکه از حقیقت رجحان روایت ابعد ثابت شد از تصحیحات
که فاضل چلپی در ذخیره العقبی در شرح این قول صاحب شرح وقایه وَعِنْدَ مُحَمَّدٍ لَا بَأْسَ بِأَنْ يُصَلِّيَ فِيْ
مَوْضِعَيْنِ وَثَلٰثَةٍ می آرد قَالَ مُفْتِي الثَّقَلَيْنِ اَلصَّحِيْحُ مِنْ لَا عَظْمِ وَالرِّوَايَتَيْنِ أَنْ يُؤَدِّيَ فِيْ مِصْرٍ
وَاحِدٍ فِيْ مَوَاضِعَ كَثِيْرَةٍ انتهی پس فاضل چلپی قول صاحب شرح وقایه وثلثه را اول بمواضع کثیره
بتاویل حمد الذکر نموده تا تعیین تثلیث اراده کرده بتحقیق یا دست پرداخته واشارت بنامقبولیت این روایت
ساخته وهمچنین علامه شیخ الاسلام بعد نقل اختلاف در حاشیه شرح وقایه بر قول مذکور نوشته قال
شَمْسُ الْأَئِمَّةِ السَّرَخْسِيُّ اَلصَّحِيْحُ مِنْ قَوْلِ أَبِيْ حَنِيْفَةَ وَمُحَمَّدٍ أَنَّهُ يَجُوْزُ إِقَامَةُ الْجُمُعَةِ فِيْ
مِصْرٍ فِيْ مَوْضِعَيْنِ أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذٰلِكَ وَفِي الزَّاهِدِيِّ لَا بَأْسَ بِأَنْ يُجَمِّعَ فِيْ أَكْثَرَ مِنْ [illegible]
وکیف لا که احدی از ثقات روایة لا یجوز اکثر من ثلثه را توثیق نکرده ومذهب ومفتی قرار نداده

اما روایات مختلفه مذکوره در فتاوی بیشتر موجب تزلزل اعتقاد ناواقفان میباشد لیکن در کلام در روایت
ائمه دین و فقهای معتبرین مذهب و مفتی به و معمول قرار داده باشند چنانکه روایت اربعه از آن قبیل است
لهذا عمل برین روایت در اطراف و اکناف عالم از روم و شام و دمشق و مصر و بغداد و فارس و هند
و سائر بلاد مسلمانان شایع و ذائع گردیده مگر در حرمین الشریفین بسبب وجود عظمت مقامین طیبین نمی شود
مسجد دیگر در عین هر دو شهر جای دیگر نمیخوانند و در جده که نهایت قریب تر از مکه معظمه است جمعه را
بمواضع کثیره ادا مینمایند و فتوی اهل حرمین همین است و حصر در ثلثه در شهر عظیم مثل استنبول که تا بیرون
منزل بعد دارد علی ما هو المسموع من المشاهدین الکثیرین من الثقات چگونه ممکن میتواند شد فانه
عسیر و محال و قد قال الله تعالی یُرِیدُ اللّٰهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَلَا یُرِیدُ بِکُمُ الْعُسْرَ ایت [illegible]
انچه از قول مدعی توحد جمعه افترای شمس الائمه سرخسی و تابعانش از مجتهدین و فقهای کبار تعدد
جمعه را تا ثلثه بر امام اعظم و عدم ورود ظاهر الروایت در استفتا نقل کرده اند مبنی است بر عدم
اطلاع حال این امامان دین لهذا مبتنی از حال کتب و مصنفین مذکور حواله خامه میشود که روایت
جواز تعدد را از ابو حنیفه و محمد شمس الائمه سرخسی در مبسوط شرح کافی آورده چنانکه از فتح القدیر و عینی
شرح هدایه و شرح کبیر منیة المصلی سابقا منقول شد و علامه کفوی در اعلام الاخیار در بیان کتب جامعه
ظاهر الروایت می آرد و کتاب الکافی للحاکم الجلیل ایضا اصل من اصول المذهب بعد کتب
محمد وقد شرحه المشایخ منها شرح شمس الائمة السرخسی انتهی و کاتب چلبی در کشف
می آرد الکافی فی فروع الحنفیة للحاکم الشهید محمد [illegible] جمع فیه کتب
محمد بن الحسن المبسوط و باقی جوامعه وهو کتاب معتمد فی نقل المذهب شرحه
جماعة من المشایخ منهم شمس الائمة السرخسی وهو المشهور بمبسوط السرخسی
والمراد اذا اطلق المبسوط فی شروح الهدایة وغیرها انتهی و در حقایق [illegible]

شمس الائمه مذکور است عده شیخ الاسلام العلامة احمد بن سلیمان بن کمال باشا من
المجتهدين في المسائل لازم الشيخ الامام شمس الائمة الحلوانی وتفقه علیه واخذ
عنه حتى تخرج به وصار انظر اصحابه واوحد اهل زمانه وكان من طبقة المجتهدين
في المسائل وقال الاتقاني في فصل الغسل في شرح الهداية شمس الائمة السرخسي
كان اماما [illegible] صاحب الاصول والفروع وهو تلميذ الشيخ الامام عبد العزيز
احمد الحلواني وهو تلميذ ابی علی النسفی وهو تلميذ الامام محمد بن الفضل البخاری
وهو تلميذ عبد الله بن يعقوب السبذمونی وهو تلميذ ابی عبد الله بن ابی حفص الصغير
وهو تلميذ ابيه وشيخه ابی حفص الكبير وهو تلميذ محمد بن الحسن صاحب الامام ابی حنيفة
قيل مات في حدود التسعين واربعمائة وقيل في حدود الخمسمائة تفقه عليه
برهان الائمة عبد العزيز بن عمر بن مازه وشيخ الاسلام القاضي الامام محمد بن
عبد العزيز الاوزجندی والشيخ الامام ركن الدين ابی محمد الخطيب مسعود بن
الحسين بن محمد بن ابراهيم الكشانی وعثمان بن علی بن محمد البيكندی وسواهم
ممن تفقه عليه انتهى ودر مدينة العلوم وطبقات مسطور است خاقان وقت شمس الائمه را
بسبب صدور كلمه قبيحه بحبس در چاه بند كرده بود تلامذه اش بر سر چاه می نشستند وشيخ از قعر چاه
پانزده مجلد مبسوط را بر زبان بدون مراجعت كتب نويسانيد وگويند [illegible] مشغول [illegible]
[illegible] از رجال امام شافعی [illegible] که سه صد اجزا بر زبان داشت شیخ [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] بر آمد [illegible]
می آید فقها [illegible] طبقات [illegible] طبقه [illegible] الاربعة ومن [illegible]
[illegible] عد الاصول واستنباط الاحكام عن الادلة الاربعة [illegible]

و محمد و سائر شاگردان امام که بر استخراج احکام از ادلهٔ اربعه بمقتضی قواعد امام قدرت دارند
سوم طبقهٔ مجتهدین در مسائل که در آن از صاحبان مذهب روایتی نیست مثل خصاف و طحاوی
و کرخی و شمس الائمه سرخسی و شمس الائمه حلوانی و فخر الاسلام بزدوی و فخر الدین قاضیخان و امثال
ایشان که اگرچه قدرت بر مخالفت در فروع و اصول با امام خود ندارند لیکن قدرت بر استنباط احکام
غیر منصوصه بر قواعد امام خود میتوانند چهارم طبقهٔ اصحاب تخریج مثل رازی و امثال ایشان
که اگرچه قدرت بر اجتهاد مطلقا ندارند لیکن تفصیل مجمل ذی وجهین و حکم مبهم محتمل الامرین منقول ازیشان میتوانند
کرد و ازین قسم مرغینانی در بعض مواضع هدایه می آرد کذا فی تخریج الرازی پنجم طبقهٔ اصحاب
ترجیح از مقلدین مثل ابو الحسین قدوری و صاحب هدایه که کار ایشان ترجیح و تفضیل بعض روایات
بر بعض است مثل قولهم هذا اولی و هذا اصح درایة و هذا اوضح روایة ششم طبقهٔ مقلدین قادرین بر
تمییز بین الاقوی والقوی والضعیف و ظاهر المذهب و ظاهر الروایة والروایات النادرة مثل
اصحاب متون اربعهٔ معتبره مثل صاحب الکنز و صاحب المختار و صاحب الوقایه و صاحب المجمع
و شان ایشان آنست که در کتب خویش روایات مردوده و ضعیفه را منقول نمیسازند هفتم
طبقهٔ مقلدین غیر قادرین بر آنچه سابق مذکور شد و در حق ایشان گفته اند لا یُفَرِّقُونَ بَیْنَ الغَثِّ
وَالسَّمِینِ وَلَا یُمَیِّزُونَ بَیْنَ الشِّمَالِ وَالیَمِینِ بَلْ یَجْمَعُونَ مَا یَجِدُونَ کَحَاطِبِ اللَّیْلِ وَ
الوَیْلُ لَهُمْ وَلِمَنْ قَلَّدَهُمْ کُلَّ الوَیْلِ انتهی بالجمله ازین نصوص ثابت شد که شمس الائمه از مجتهدین
معتبرین است که استنباط مسائل از و معتبر است چه جای تصحیح و ترجیح روایت و کتابش مبسوط خود
شرح ظواهر الروایات است و چندین مجتهدین دیگر مثل قاضیخان در فصل من یصح فیه المنذور للسلطان
و صاحب خلاصة الفتاوی در کتاب النکاح و ایمان و صاحب تاتارخانیه در فصل ... و غیرهم از کتاب
القسمة و غیرهم قولش را نقل میکنند و استناد مینمایند و چندین اکابر تلامذه دارد که هر یک مستند و حجت است

و همچنین ابی البرکات نسفی صاحب کنز جامع روایات معتبره هست روایت مذکوره این هردو امام نقل نموده اند
والی یومنا هذا احدی از فقهاء روایت شمس الائمه را بعد اطلاع تضعیف نکرده ولهذا اکابر فقهاء محدثین
مثل ابن همام صاحب فتح القدیر و زیلعی و ابن نجیم صاحب بحر الرائق و برادرش صاحب نهر الفائق
و عینی شارح کنز و هدایه و صاحب تنویر الابصار و در مختار و منح الغفار و صاحب برهان و ارباب
فتاوای عالمگیری و قهستانی و ابو المکارم و عجائب البرکات و مفتی ثقلین و فاضل حلبی و چلپی و شیخ الاسلام
و امام زاهدی در شرح قدوری و غیرهم این روایت را معتبر و مسلم داشته اند و اکثر ایشان مذهب
قرار داده و در این نسبت بهچو اکابر مجتهدین و فقهاء محدثین با فترای روایت بر امام کمال اسائت ادب
و روایت مذکوره را از طبقه سابعه قرار دادن و مستحق وبال چنین اکابر را گفتن نمیدانم موجب
چه قدر گناه است نَعُوذُ بِاللهِ مِنْ شُرُورِ اَنْفُسِنَا وَمِنْ سَیِّئَاتِ اَعْمَالِنَا و در وجه تغلیط این بیان
این سخن گفتن که ایشان بکدام کتاب امام اعظم و تلامذه شان منسوب ساخته اند خیلی عجیب است آیا نمیدانند
که امام اعظم کتابی در فقه متعارف احکام فرعیه تحریر و املا نفرموده اند و امثال شمس الائمه سرخسی
را حاجت بحواله کتب تلامذه امام نبود که همه اش را حفظ محفوظ میداشت و قطع نظر از آن
کلامش خود معتبر است و چه لازم است هر فقیه را که هنگام روایت از امام سند را هم با وی ذکر
سازد یا ناقل اصل مذکور عنه برساند عدل و ضبط تام و ثقه بودنش در قبول روایت کافیست
و اگر چنین سوء ظن باین اکابر کرده شود قولی و حدیثی ثابت نشود که در ابتدا الا بنگرند بلکه
همه اش را محفوظ میداشتند تا آنکه متاخرین در کتابها جمع کردند و الحال مدار روایات ائمه مجتهدین
کتب فقهیه متعارفست پس باید که این سخن در هر مسئله جاری شود و قولی از امام ثابت نگردد و
علاوه برین قائل مذکور نیز کدام روایت خلاف شمس الائمه از کتب امام و تلامذه اش وارد نکرده
و آنچه میگوید در هیچ کتاب تلامذه امام این روایت نیست خیلی مستغرب است که درین حین و زمان کتب فقهیه

الاسلام اعظم حکم اعتقاد دارد و بعضا انہ بعد و بود و ند کتاب تالیف امام محمد ست کذا فی الطبقات بہر
مذکور کدام کدام را از انہا بمطالعہ آورده تا میگوید در ہیچ کتاب نیست حالا کہ ہمین وقتی در سنتہ
کہ ہمپاش را حرف بحرف مطالعہ کرده باشد قطع نظر ازین ترجیح روایت منع تعدد بمنصرد دو چیز است
یا بقوت دلیل یا بتقدم قائل کذا قال شیخ الاسلام المولی العلامۃ کمال پاشا فی رسالتہ
فی مسئلۃ دخول ولد البنت فی الوقوف علی اولاد الاولاد و قوت دلیل جواز تعدد بلکہ
عدم ثبوت خلافش لہذا سبق بیدا ست مانع تعدد کدام روایت منع را از شخصیکہ مقدم تر از شمس الائمہ
باشد منقول نساختہ اما روایت طحاوی کہ از رحمۃ الامۃ آورده معارض ست بروایتی کہ ہم از
طحاوی بجواز تعدد در میزان شعرانی منقول ست ہذا و اللہ اعلم بالصواب اللہم ارنا الحق حقا و
ارزقنا اتباعہ و الباطل باطلا و ارزقنا اجتنابہ ۔

الحق یعلو ولا یعلی

ہذا الجواب صحیح

ہذہ الروایات صحیحۃ

الامر صرح الحق وهذا هو المذهب الصحيح المختار المفقه	طلع الحق حق الطلوع وطلع الصواب حق السطوع رقمه	الجواب صحیح ومعتبر وحق	اجاب المجیب فیثاب لانه صرح الحق
خادم احمد ۱۲۵۷	محمد عبد الحلیم ۱۲۵۵	محمد عبد الرزاق ۱۲۶۰	محمد عبد الحفیظ ۱۲۳۲
جواب المجیب احق ولیق بالاتباع	الفرق بجواز صلوة الجمعة اکثر من ثلثه	صح الجواب بعون الملک الوهاب	الجواب صحیح کتبه اضعف العباد
[illegible]	انور علی ۱۲۶۰	محمد علی ۱۲۵۴	محمد خلیل الله ۱۲۴۴
ان الاجوبة صحیحة	روایات جواز تعدد صلوة الجمعة مستندة معتبرة	جواز صلوة جمعه بمواضع متعدده از کتب معتبره ثابت ہے	الجواب صحیح الیق بالاتباع
[illegible] احمد ۱۲۳۲	فضل علی ۱۲۵۴	عبد السلام ۱۲۶۰	محمد حامد ۱۲۳۴
	الجواب صحیح ... المشتهر بامین الدین	قد جاء المجیب باقوال صحیحة مستندة	

بسم الله الرحمن الرحیم

اما بعد حمد کبریا و نعت سرور انبیا و منقبت آل و اصحاب با صفا بر صاحبان فکر رسا و صافی درونان
انصاف انتما از طلبهٔ علوم و زمرهٔ علما مخفی و محتجب نماند که این نقل مکالمهٔ علماست و تذکرهٔ مباحثهٔ
فضلا خالی از شائبهٔ زیادت و نقصان عاری از طرفداری احدی از متخاصمان لیکن چون استحضار
الفاظ بعینها و خصوصیت کلمات تمامها دشوارتر است لهذا دعوی آن نمیتوانم کرد که در الفاظ
یکایک کم و بیش در نقل نکرده ام آری در نقل مطالب و معانی دقیقه از دقائق فرو نگذاشته
و حتی الامکان ترتیبی که واقع شده نیز از دست نداده ام اما شاید که تقدیم و تاخیر در تحریر و تقریر روداد
یا احدی از دلالات ثلثه بدیگری مبدل بوده باشد تفصیلش آنکه بتاریخ دوم روز یکشنبه هنگام
عصر از ماه ربیع الآخر سنه ۱۲[illegible] هجری مولوی محمد سعد الله صاحب مفتی فوجداری بیت السلطنت لکهنو
برای ملاقات بجهت جناب فضائل انتساب مولوی محبوب علی صاحب مدعی توحید [illegible]
و جوابه بر شعلهٔ شاه پیر محمد [illegible] استقامت انداخته بودند تشریف بردند [illegible] اتفاقاً
آنجا چندی از اهل علم و عوام الناس مثل مولوی انور علی صاحب و مولوی اظهر حسین [illegible]

مولوی خادم حسین و حافظ عبد الکریم و حافظ محبوب علی و مرزا ظفر علی و بندهٔ اثیم وکسانی دیگر حاضر
بودند بعد سلام مسنون و جواب تحیت مشحون و استفسار مزاج از جانبین اندکی سکوت واقع
شده بود که مرزا ظفر علی صاحب از حال وجوب توحد و تعدد جمعه استفسار کردند مولوی محبوب علی
صاحب فرمودند تا سه جا جائز ست و بس زیرا که شرائط جمعه و عید همه یکسان اند الا الخطبة که در عید سنت است
و نماز عید بالاتفاق نزد محمد زائد از سه جا درست نیست پس جمعه نیز زائد از سه جا نباشد
گفتند کلیه مساوات جمعه و عید سوای خطبه هم صحیح نیست زیرا که در عید اذان و اقامت
نیز نمیباشد بخلاف جمعه جواب دادند که کلام من در شرائط ست و اذان از جمله شرائط نیست
نمیگویم که هر دو در همه چیز برابر ست مولوی انور علی صاحب گفتند توحد و تعدد هم از شروط نیست
پس استدلال از اتحاد شروط بر اتحاد جواز تا ثلثه فقط صحیح نیست یعنی چون با وجود اتحاد شرائط
سوای خطبه در دیگر امور مثل اذان و اقامت فرق ست پس اگر در تعدد نیز فرق باشد چه مضائقه است
و تحریر فقیر است که مولوی صاحب در هدایة الجمعه از چلپی آورده اند اقامة صلوة العيد في مصر في موضعين
يجوز اجماعا بخلاف الجمعة كذا في البزازية بعده مفتی صاحب فرمودند مطلب مولوی انور علی صاحب است که استثنا
یعنی مفتی محمد سعید اسعد صاحب ١٢
هم درست نیست زیرا که خطبه شرط عید نیست پس این قول چگونه درست باشد که شرائط هر دو
واحد ست الا الخطبة چه خطبه در شرائط عید داخل نیست پس اخراجش معنی ندارد که اخراج
خارج نا ممکن و استثنای منقطع مثل جاءنی القوم الا حمارا در کلام ثقات نهایت مستبعد
محبوب علی صاحب فرمودند خطبه اگر چه در عید شرط نیست اما در جمعه شرط ست و مستثنی منقطع
نیز در کلام میباشد مفتی صاحب گفتند درینصورت عبارت چنین میبایست شرائط جمعه
شرائط عید الا الخطبة و مستثنی منقطع اگر چه نزد نحویان در کلام فصیح می آید لیکن مستثنی
... عبارت ست از باقی بعد الثنیا و مستثنی منقطع را احتمال نیست و اینجا کلام در ...

فقهاست پس مفتی صاحب بجانب مرزا مظفر علی صاحب خطاب کرده گفتند اینکه مولوی صاحب تجویز
تا ثلثه میفرمایند محض بپاس خاطر ایشان و آسانی مردم ست که قول امام محمد را بیان میفرمایند ورنه
مولوی صاحب در رساله خود یعنی ما یتعلق بالجمعه نوشته اند که نزد امام ابو حنیفه بجز یکجا اصلا درست نیست
و آنچه صاحب فتح القدیر و بحر الرائق و زیلعی و عینی و شمنی و محقق ابن همام و تمرتاشی و غیرهم بتبعیت سرخسی جواز
تا ثلثه از امام اعظم نقل کرده مذهب و قول صحیح قرار داده اند محض خطاست و پیشوای خطا
امام سرخسی ست و تعدد تا ثلثه قول امام محمد ست و چنانکه با امام صاحبین مخالفت باشند عمل
بر قول امام باید کرد اگرچه مشایخ فتوی بر قول صاحبین داده باشند چون مرزا صاحب پس از
استماعش برای تصدیق این قول رخ بجانب مولوی محبوب علی صاحب کردند ایشان فرمودند
آری از امام اعظم هرگز روایت تعدد ثابت نیست تعدد تا ثلثه قول امام محمد ست مرزا صاحب
پرسیدند خطای سرخسی از کدام جهت معلوم شده جواب دادند زیرا که صاحب اختیار که از ارباب
متون اربعه است می آرد وَقَالَ اَبُوْ حَنِیْفَةَ لَا یَجُوْزُ اِلَّا فِیْ مَوْضِعٍ وَاحِدٍ لِاَنَّهُ التَّوَارُثُ وَلِاَنَّهُ لَوْ جَازَ
فِیْ مَوْضِعَیْنِ لَجَازَ فِیْ جَمِیْعِ الْمَسَاجِدِ وَالصَّحِیْحُ اَنَّ اِقَامَةَ الْجُمُعَةِ عِنْدَ
اَبِیْ حَنِیْفَةَ فِی الْمَوْضِعَیْنِ وَالثَّلَاثِ نَقَلَهُ صَاحِبُ الْکَافِیْ عَنْ شَمْسِ الْاَئِمَّةِ السَّرَخْسِیِّ کَغَیْرِهَا مِنَ الصَّلَوَاتِ وَاَنَّهُ لَا یَمْتَنِعُ انتهی
مفتی صاحب فرمودند عبارت اخیر یعنی از والصحیح آه در نسخ صحیحه اختیار یافته نمی شود آری در یک نسخه
غیر معتبره و غیر صحیحه که آنرا شید بخدمت سامی فرستاده بودم موجود و در نسخ قدیمه دیگر دیده شد
ولهذا جناب نیز در رساله خود اولا این عبارت را تحریر فرموده بودند حالا که این نسخه را بخدمت
فرستادم و هم عبارت مذکوره را الحاقی کرده رقم زده اند که در بعض نسخ چنین دیده شد فرمودند اول
عبارت قدیمه را از نسخه خط شوکت علی صاحب در سندیله نقل کرده بودم لیکن حالا صاحب
وقت شب میفرمودند که عبارتی از این کتاب بر حاشیه اش نیز در مقام نوشته شده است پس این

شاید عبارت مرقومه حاشیه اش همین عبارت زائد که درین نسخه نیست بوده باشد مفتی صاحب فرموده

است که جناب ... در روشن آن عبارت با وجود اهتمام درین مسئله و قصد نقل آن نظر نیامد

... بودن عبارت بر حاشیه اش خدا داند چه عبارت بوده باشد ازین احتمالات بعیده

... و آنچه صاحب اختیار را گفته که نزد امام اعظم سوای یکجا درست نیست منافی قول

صاحب کافی است جناب که این قول پس از قول صاحب کافی قرار میدهند بر تقدیر تسلیم ...

... نیست ... که رتبه صاحب اختیار بالاتر از رتبه صاحب کافی باشد پس این معنی اگر نزد جناب

متحقق بوده باشد ارشاد فرمایند گفتند این صاحب کافی کیست مفتی صاحب جواب دادند ابو البرکات

نسفی صاحب کنز است که از اصحاب متون اربعه است فرمودند نمیتوانم گفت که رتبه صاحب اختیار

بالاتر ازو نیست بعده مفتی صاحب فرمودند اگر نسخه را که دران قول سرخسی را منع کرده است

مسلم داریم نیز رد قول سرخسی لازم نمی آید چه شمس الائمه از طبقه ثالثه و منجمله مجتهدین فی المسائل

است و صاحب اختیار از طبقه سادسه که کارش غیر از نقل روایات امری دیگر نیست پس مجرد ...

صاحب اختیار در منع قول سرخسی بدون برهان چگونه مسلم داشته شود و نزد جناب چون قول

اختیار قول صاحب کافی را دافع نمیتواند شد چنانکه حالا اقرار کردید دافع قول سرخسی بطریق اولی

نخواهد بود فرمودند مطلب صاحب اختیار آنست که این قول را سرخسی نگفته است صاحب کافی

بنامش بربسته مفتی صاحب گفتند اولا این معنی از عبارتش پیدا نیست و بالفرض و التسلیم

صاحب کافی در عبارت خود کسائر الصلوات نگفته بلکه عبارتش اینست فی موضعین و اگر جناب

جناب نیز این عبارت را در رساله خود نقل کرده اند پس این عبارت غلط است یا خود صاحب

يعنى عبارت صاحب اختيار ١٢

اختیار ... صاحب کافی ... میرزای صدر الذکر ... شهری ... ده ...

يعنى مرزا مظفر على ١٢

نوشته باشد نماز جمعه ... صاحب فرمودند که شما همه دنیا را شهر قرار دادید

اختیار دارید مفتی صاحب فرمودند فی الواقع شهر شش ماهه مفروض محض است اگر سه ماهه از شهر کلان
موجود بپرسند جا دارد مرزا صاحب گفتند کلکته نه کروه طول دارد حالش ارشاد فرمایند مولوی صاحب
فرمودند جواب آن در رسالهٔ هدایة الجمعه نوشته ام چون مرزا صاحب استکشاف خواستند مفتی صاحب
فرمودند مولوی صاحب در رسالهٔ خود یک روایت این هم آورده اند که جمعه بفاصله سه کروه جائز است
شاید باین روایت اشاره‌ای فرموده باشند زیرا که بر روایت جواز تعدد تا آنکه [illegible] مولوی صاحب
آنرا صرف قول امام محمد قرار میدهند سه جمعه بر نه کروه ممکن است بعده مرزا صاحب گفتند شهر قسطنطنیه
سی منزل راه دارد مفتی صاحب فرمودند اینقدر مبالغه است لیکن از شیخ احمد انصاری مدنی که [illegible]
که سالها آنجا مانده اند و از دیگر ساکنان آنجا دریافت شده است که استنبول بعید پانزده منزل در طول و
هشتاد و هزار محله دارد مولوی صاحب فرمودند الله اجل این شهر بسیار کلان است آخر الامر چون
مرزا صاحب باز پرسیدند اگر در مثل این شهر بفاصله سه سه کروه جمعه نمایند [illegible]
جا تا زائد از ثلثه خواهد بود پس اینهم جائز است فرمودند بلی بالجمله اقرار کردند که تعدد [illegible]
زائد از ثلثه جائز است بعده مفتی صاحب فرمودند جناب در رسالهٔ خود تحریر کرده اند که نزد
از امام ابو حنیفه درین مسئله روایتی ثابت نیست لهذا فقهای محققین مثل صاحب وقایه و مختصر الوقایه
و شرح مختصر ابو المکارم و برجندی و صاحب قدوری و هدایه این مسئله را از کتب خویش اخراج
نموده هیچ تصریح نکرده اند انتهی حالانکه این مسئله در شرح مختصر ابو المکارم موجود است و عبارتش این
است جاز اقامتها فی موضعین او اکثر فی مصر واحد فی الکافی هو الصحیح وعن ابی یوسف
اولاً انه یجوز فی موضعین مطلقا لا الاکثر واخری انه لا یجوز فی الموضعین الا
اذا کان هنا [illegible] و کتاب مذکور را حاشیه [illegible] مولوی صاحب فرمودند که ابو المکارم
کدام کتاب است من ازو نشنیده ام [illegible] مفتی صاحب فرمودند همین ابو المکارم شارح مختصر

مولویصاحب فرمودند من نام شرح مختصر بر شرح قدوری نوشته‌ام نه بنام شرح ابوالمکارم مفتی صاحب

فرمودند و بیان حساب رساله که تصحیح پیش بنده فرستاده‌اند این عبارت موجود است چنانچه حضور رساله

ایشان را بر آورده معاینه کنانیدند مولویصاحب فرمودند این خطای کاتب است من تصحیح

نکرده‌ام مفتی صاحب خادم مولویصاحب را آواز دادند تا مسوده رساله ایشان را حاضر آورد

هم عبارت مسطوره موجود بود مولویصاحب فرمودند در مسوده هم من نوشته‌ام بلکه شرح ابوالمکارم

را اصلا ندیده‌ام مفتی صاحب فرمودند بلی شاید جناب املا فرموده باشند و شخصی که ارشاد سامی

را نوشته باشد از طرف خود زائد کرده و جناب نیز هنگام مقابله خیال نکرده باشند درین حالت

مفتی صاحب دوات و قلم از خادم مولویصاحب طلبیده بر عبارت مسطوره هر دو نسخه اصل

نقل باجازت مولویصاحب خط نسخ کشیدند و من بعد شرح مواهب الرحمن را از مقام جمعه آورده

این عبارت خواندند تعددها ای الجمعة فی مواضع کثیرة فی مصر واحد جائز عند ابی حنیفة

فی الصحیح من مذهبه وبه قال محمد وفی روایة لا یجوز فی مصر واحد الا فی جامع واحد

و گفتند جناب قطع نظر از عقیده خود و گویند که صاحب این کتاب نزد خود روایت تعدد جمعه را

بمواضع کثیره مذهب امام ابوحنیفه بر قول صحیح قرار میدهد و روایت توحد را ضعیف میگوید

یا بر خلاف آن مولویصاحب فرمودند از عبارت این کتاب لازم می آید که این شخص قائل

جواز تعدد و مذهب ابی حنیفه در قول صحیح است زیرا که قول سرخسی درین باب نقل میکنند پس

یعنی نزد سرخسی خواهد بود نه نزد خودش مفتی صاحب فرمودند لفظ قال السرخسی از شارح

نیست عبارت متن همین قدر است تعددها فی مواضع جائز فی الصحیح وبه قال محمد و کلام در معنی عبارت

متن است و قطع نظر از این شارح قول سرخسی را بطور سند آورده است یا بطریق رد مولویصاحب

... انتهی قول خودش نیز فائق شد

زیرا که کلام مستفسر نزد آن بنده اشیا از قول بود پس بدانکه تعبیر مستفسر مسلم میباشد مولوی صاحب فرمودند که
صحیح مقابل اصح نیز میباشد پس درینجا روایت توحد باعتبار حمل بر اصح قوی باشد و روایت تعدد
اگرچه آنرا صحیح وارد داشته‌اند ضعیف مفتی صاحب فرمودند جناب در تقویه روایت ثمنی که آنرا
مطلق راجح گفته است نوشته‌اند اصح در مقابله صحیح ضعیف میباشد و صحیح قوی لیکن بنا بر تسلیم
تحقیق لازبان لازم آید که روایت توحد بنا بر حمل جناب بر اصح ضعیف باشد و روایت تعدد قوی
و ذلک ما کنا نبغی مولوی صاحب فرمودند در مقابله صحیح و اصح اختلاف نیز هست مفتی صاحب فرمودند
بلی اما نزد جناب ضعف اصح محقق است چنانکه در رساله خود تحریر کرده‌اند والا لا اصح قوی باشد
لازم آید که روایت جواز تعدد که ثمنی آنرا اصح گفته قوی باشد و هو المطلوب فرمودند اما آنچه در
رساله نوشته‌ام همان را مسلم خواهید داشت من این وقت در حال عبارت این کتاب تقریر کرده‌ام
که اصح قوی است مفتی صاحب فرمودند معلوم شد این هم عادت شریف است که در مسائل
شرعیه تحریر یا مری میفرمایند و بعده بوقت مواخذه از ان انحراف میسازند و چیزی دیگر اختیار
میکنند مولوی صاحب فرمودند من متوجه ام و توجیه ضعیف نیز میباشد نهایت کار از کلام شما این ثابت است
که این توجیه من ضعیف است مفتی صاحب فرمودند چون بر ضعف توجیه خود اقرار کردید
از مواخذه سابقه درگذشتم حالا آنچه مطلب صاحب کتاب پیش جناب قرار یافته بگویند فهمیده
فرمودند معلوم نیست که این قائل هنگام مقابله صحیح و اصح کدام را قوی میداند مفتی صاحب فرمودند
این سخن وقتی است که بمقابله صحیح لفظ اصح باشد و اینجا اصح از هر نسبت فرمودند اگرچه نسبت
محمول کردن بران میتوانم مفتی صاحب گفتند این هم درست نمیتوانند شد زیرا که جایی در مقابله فی
الصحیح من مذهبه لفظ اصح نمی آید پس لفظ فی روایة چگونه بران محمول کرده شود و من ادعای
آن میکنم که در کدام کتاب مفتیه چنین واقع نشده و من ادعی خلافه فعلیه البیان مولوی صاحب

فرمودند تنوین در قوله فی روایة برای تعظیم است پس معنی این است در روایت قویه توحد
مفتی صاحب گفتند اگرچه تنوین تعظیم در مثل مشتهر آمده اند می آید لیکن اینجا نمیتواند زیرا که مقابله
قوله فی الصحیح من مذهبه خلافش را میخواهد پس اینجا تنوین برای تحقیر باشد نه غیر مولوی صاحب
گفتند مسلم داشتیم که بنزدش روایت توحد ضعیف است لیکن ازین قول ضعف روایت توحد فی تفسیرها
لازم نمی آید از جای دیگر قولش معلوم میشود مفتی صاحب فرمودند کلام در عندیه صاحب قول است
نه در چیزی دیگر و چون اینقدر ثابت شد که نزد جناب مطلب این کتاب ضعف روایت توحد است حالا
باید شنید که صاحب در رساله خود تحریر کرده اند که مطلب قوله فی روایة نزدش قوت این روایت است
فرمودند رساله مرا بیارید کجا نوشته ام چون رساله برآورده شد دران این عبارت مندرج یافتند

فِي رِوَايَةٍ لَا يَجُوزُ فِي مِصْرٍ وَاحِدٍ إِلَّا فِي مَوْضِعٍ وَاحِدٍ كَذَا فِي الْبُرْهَانِ

شرح مواهب الرحمن مراد از لفظ روایة در شرح مواهب الرحمن بتعمق نظر و ملاحظه روایات
معتبره توحد مرقومه بالا روایتی است که مذهب بران قرار یافته نه آنکه این روایت مقابل و مخالف
مذهب است چنانچه اهل تقید دیگمان میبرند و همچنین در بعضی کتب گفته که لفظ روایة در بیان حصر
جمعه بیکی از شهر واحد واقع شده واجب که این امر را دو دارند و لفظ فی روایة را دراینجا بجای
عند ابی حنیفه دانند و بعد چند سطر دران رساله مسطور بود در علم معانی و غیره مقرر است که نکره برای
تعظیم و تسلیم هم می آید چنانچه بر واقف فن مخفی نیست بربن تقدیر معنی فی روایة آن باشد که در روایت
عظیم و قوی جائز نیست جمعه در شهر واحد مگر در یک جامع واحد انتهی مفتی صاحب بعد خواندن این
عبارت فرمودند اول عجیب است در نقل این عبارت فرموده اند که روایتا ولی را که خود شان
قول صحیح مذهب فرموده است بالکل حذف کرده روایت ضعیفه را فقط آورده اند و ثانیا این
عبارت رساله صراحةً دلالت بر همین معنی دارد که همین روایت را نزدش قوی فهمیده اند گفتند اگرچه روایة

اولی را حذف کرده ام لیکن التزام معلوم میشود و من این تصحیح نکرده ام که این مطلب نیز دانسته
مفتی صاحب فرمودند بلی عبارتیکه دال بر خلاف مدعا باشد آنرا همین طور حذف کرده که التزام
پیدا شده و ارتکاب این قول که هر دو شق گفته ام عجیب است صاحب او را بر دعوی تو صد این و التشش
پیدا شده آورده شقش بیان کرده اند پس اگر همینی بر دو شش تحقیق نوشته اند چگونه گردیدی نفس این
کرده اگر بمعنی قرار داده جناب مرادش نیست قطع نظر از عدم صحت سند توجیه القول بما لا یرضی
به قائله لازم می آید و علاوه برین هر قول لیکن شق ثانی نگردید لازم نیست که در این لفظ عندی یا غیر
من گفته باشد و هر شارح قول ماتن را که تفسیر میکند مطلب متن بیان میکند پس لازم آید که تفسیر
شارح را با دامیکه لفظ عنده نگوید مطلب متن قرار ندهند مولوی صاحب فرمودند من هرگز اعتبار
نکرده ام که این مطلب شرح مواهب الرحمن است شما خواه مخواه بر من این سخن بر می بندید
مفتی صاحب فرمودند جناب تصحیح نیز بر همین کرده اند زیرا که در همین رساله بعد عبارت منقوله
نوشته اند و اگر مراد شرح مواهب الرحمن نیست که این روایت است نه مذهب چنانکه در کتاب دال التزام
از سیاق و سباق عبارت ظاهر پس این مبنی بر قول ضعیف است و غیر قابل اعتماد و فقط
بر این شق ثانی مراد است ثابت شد که همچنانکه شق ثانی همین مراد شرح مواهب الرحمن است شق
اول هم همین مراد شرح مواهب الرحمن خواهد بود زیرا که در هر دو قسم [illegible] اشاره کرده [illegible] نیز
معارف [illegible] نیست ورنه [illegible] باید که شق اول [illegible] نیست مولوی صاحب [illegible] چنانکه با
بیان فرمودند مفتی صاحب گفتند حاصل شق اول همین است [illegible] شرح مواهب الرحمن [illegible]
نیست که گذشت [illegible] از اول معلوم شد [illegible] مقصود نیست که مراد شرح [illegible] دوم
نزد خود تجویز کرده اند نزد خود [illegible] در شرح مواهب الرحمن [illegible] قول
[illegible] مراد گرفته اند مفتی صاحب فرمودند [illegible]

صاحب از قولش خلاف مدعایش مراد داشته‌اند زیرا که تحریر رساله صاحب مفتی و دیگر مردم استفهام
انشاد کنند که مراد از سیاق و سباق عبارت سیاق و سباق عبارتیست آیا سیاق و سباق
عبارت جناب یا عبارت شرح مذکور فرمودند سیاق و سباق عبارت شرح مذکور مراد است
مفتی صاحب فرمودند پس مراد شما نیز مقصود خواهد بود ورنه سیاق و سباق عبارتش را هیچ
قرار دادن و مراد خود مفروض ساختن یعنی چه و بالفرض مرادش را خلاف مدعایش گرفتن
کاریست که از غیر جناب بر نمی آید بهر کیف حالا مناسب نیست که مثل عبارت سابقه برین عبارت
هم قلم نسخ کشیده شود فرمودند من توجیهش کردن نمیتوانم اگر کسی تحریر خواهد کرد جوابش خواهم نوشت
مفتی صاحب فرمودند این سخن خود پسندی خلاف شان جناب و علما بلکه طلبه علوم است کسی
ارتکاب برین سخن نخواهد کرد که روایت بتعامله فی الصحیح من مذهبه قوی میباشد این بگفتند و برای
ادای نماز مغرب که وقت تنگ شده بود و برادر مولوی صاحب نماز را یاد دانیده بر خاستند
مولوی صاحب مفتی صاحب را بتواضع و اخلاق امام خود ساخته اقتدا کردند و بعد نماز چند
کلمات دیگر یکدیگر را وداع کردند و چون بعضی از طلبه علوم به لطافت تقریر که از جانبین واقع شده
بموجب ادراک الامور العجیبة یوجب الضحک خنده آمیز بودند مفتی صاحب ایشان را خاموش میکردند
و ازین حرکت باز میداشتند اینست آنچه بخاطر فاتر یاد مانده بود والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب
حرره العبد المذنب الاثیم محمد عبد الکریم صانه الله العظیم عن الجنایة والمآثم

الحمد لله که شاهد تقریر مناظره جمعه سیزدهم جمادی الاولی در شهر لکهنو متصل رابی کتره
در مطبع محمدی بحلیه انطباع جلوه گر گردیده عالمی را محو تماشای خود گردانید

چو طبع کرد محمد حسین حق اندیش	[illegible]
[illegible]	[illegible]